شماره ۱۷
اردیبهشت
۱۳۹۶

طلوع (آرورا) نشریه تک برگی ِ
گرایش ِ کمونیست ِ انترناسیونالیستی
این نشریه در چندین کشور به زبانهای مختلف
چا پ و توزیع میگردد

طلوع Aurora

تک برگی انترناسیونالیستها

بر علیه
استثمار، بحران و جنگ

جنگ فقط جنگ طبقاتی !

یک اول ماه مه دیگر، زمانیکه تنش های امپریالیستی، تهدیدیست برای گسترش جنگ های کنونی و برانگیختن جنگ های جدید. ما با شبح درگیری های بسیار گسترده تر و مخرب تر از آنچه در دهه های اخیر شاهد بوده ایم، مواجهیم. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، توسط همه دار و دسته های مکتب سرمایه داری، به عنوان طلیعه دوران جدیدی از صلح و سعادت ارائه شد. حالا واقعیت بر همگان آشکار شده، درست بر عکس آنچه که موعظه میشد و نمی توانست هم بگونه دیگر باشد. عللی که سبب فروپاشی « بلوک شرق » شد، قطعا به «غرب» هم رحم نکرده، و ناپدید نیز نشده است. در حقیقت، علیرغم « ظهور » بازیگران جدید در صحنه اقتصادی جهان، وخیم شدن پایه های نظام جهان سرمایه داری کماکان ادامه دارد.

بحران

کلید این سناریو، بحران ساختاری فرایند ِ انباشت سرمایه است که برای بیش از چهل سال، سیستم را به ستوه آورده است. برای چندین دهه، برای جبران افت نرخ سود، سرمایه به بازسازی جامع فرایند تولید و افزایش عظیم درجه استثمار، متکی بوده است. همراه با صنعت زدایی و کوچک کردن آن، که تاثیر بسیاری بر کشورهای مرکز گذاشت، خروج سرمایه های همخوان به سایر مناطق جهان، جائیکه دستمزد بسیار کمی به نیروی کار پرداخت می‌شود و هیچ محدودیتی برای دیکتاتوری اربابان و نتیجتاً استثمار وجود ندارد، صورت گرفت. با به اصطلاح باز شدن بازار، بخش های مختلف نیروی کار جهانی در رقابت مستقیم با یکدیگر قرار گرفتند که در مجموع، از نظر کار و شرایط زندگی، منجر به مسابقه برای به پایین کشیدن سطح زندگی شد. افت سطح زندگی طبقه کارگر و دیگر لایه‌های قشر متوسط و پائین جامعه، تا به حال، غیر قابل توقف بوده است. طبقه کارگر به درجاتی سازمان و وحدت خود را از دست داده است. تکه‌تکه شدگی آن، و گسترش شرایط مخاطره آمیز کار، چالش بزرگی در راه توسعه دفاع جمعی و گروهی خواهد بود. در همین حال، روند سوداگری مالی، با سرعت ادامه دارد. سوداگری که تنها به رشد بی ثباتی و رشد کوه ناپایدار بدهی ها، کمک کرده است. دیری نخواهد کشید که شاهد انفجار حباب مالی بعدی باشیم.

.....و جنگ

به هر کجا که نگاه کنیم، این بحران، درگیری منافع متضاد امپریالیستی را تشدید کرده و آنها را بسوی جنگ علنی سوق میدهد. در مرکز این درگیری ها برای قدرت و حوزه نفوذ، تلاش ایالات متحده آمریکا در دفاع از هژمونی خود در برابر چالش ها ی فزاینده قرار دارد.

ظهور ترامپ، برخلاف آنچه در طول مبارزات انتخاباتی وعده داده بود، فعالیت های امپریالیستی ایلات متحده امریکا را، هم بر علیه مخالفان سنتی و نیز بر علیه « دوستان » احیا کرده است. فراتر از شخصیت « قلدرمابانه » رئیس جمهور آمریکا، اینها نشانگر آنست که در جهان امپریالیستی تنها منافع متضاد وجود دارندکه اراده خود را برای استفاده از زور، در صورت لزوم تحمیل میکنند.

این غیر نظامیان، کارگران و محرومان جامعه اند که تاوان این جنگها را میپردازند: قتل عام، مسمومیت، فقر، اجبار به ترک خانه و کاشانه خود، در جستجوی پناهگاه در کشورهایی که از آنان استقبال نمیشوند، جائیکه مورد حملات نژاد پرستانه قرار گرفته و بعنوان نیروی کار ارزان مورد بهره کشی واقع میشوند.

جای تعجب نیست، که برای دهه ها، بیشترین درگیری بین قدرت های امپریالیستی در خاورمیانه بوده است. بازی کنترل بخش بزرگی از جریان انرژی در جهان و از طریق آن، حفظ برتری دلار دارد در اینجا انجام میگیرد. اگر چه امریکا مثل جنگ جهانی دوم، دیگر آن « قدرت پیشرو صنعتی » نیست، اما عمدتا به لطف این برتری، همراه با قدرت فوق‌العاده نظامی، کماکان می‌تواند به بازی نقش ابر قدرت جهانی ادامه دهد. از طرف دیگر براه افتادن یورو، یکی دیگر از لحظه های کلیدی در مسیر پر از فراز و نشیب ایجاد قطب امپریالیستی اروپا بود. با توجه به تقدم دلار در تجارت و نقل و انتقالات مالی جهانی، یورو یکی از ابزارهای کلیدی در مقابله با هژمونی امپریالیستی ایالات متحده شد. همچنین ابزاری شد برای مدیریت بهتر بحران - آنطوریکه بخشی از بورژوازی اروپا فکر می کند - بحرانی که هرگز تمامی ندارد. این بحران است، و نه خود پول، که دولت ها را برای تحمیل سیاستهای اقتصادی و اجتماعی، از جمله سیاست منفور « تعدیل ساختاری »، بر بودجه دولتی وادار میکند، سیاستی که سبب کاهش دستمزدها، کاهش « کمک‌های رفاهی » شده و اثرات مرگبار بر اشتغال (عدم امنیت شغلی ، بیکاری) داشته است.

فقر رفرمیسم .....

در شرایط کنونی، سازمانی که طبقه کارگر آنرا از آن خود بداند، وجود ندارد. بجای آن مجمع الجزایر رفرمیست های مختلف چپ، اغلب وارثان استالینیسم اند که با سلاح های کند و کهنه مانند فرجام خواهی از دموکراسی و یا توسل به نهادهائی مانند سازمان ملل متحد، به مقابله با امپریالیسم دست میزنند. نهاد هائیکه در بهترین حالت از متوقف کردن درگیری ها، زمانی که آنها پوشش قانونی و حتی « بشر دوستانه » را هم فراهم نمیکنند، ناتوانند. در واقع این جریان چپ است که « هوادارن سنتی » (و خودشان را) با راه حل های اقتصادی و اجتماعی فریب میدهند، راه حل هائیکه از نقطه نظر بورژوایی، شاید ممکن بود در رونق پس از جنگ مطرح باشند، اما در حال حاضر، هیچ جایی برای آنها وجود ندارد. این فقط « بانکها » و یا « نئولیبرالیسم » نیستند که مشکل اند، بلکه به عنوان یک کل، مشکل اساسی سرمایه داریست: ما باید از کل این سیستم گسست کنیم. اما این جاده یست که چپ، بنا به ماهیت خود، حتی خیال جانبداری از آن را در سر ندارد. داستان شرم آور، اما نه چندان تعجب انگیز سیریزا در یونان باید سنگ قبر توهمات رفرمیستی میبود، به جای آن، به طور مستمر چنان بدان اشاره میکنند که گویا موفقیت آمیز بوده است.

.....و ظهور اقتدارگرایان راست

از سوی دیگر پوپولیسم ِ به اصطلاح راست افراطی، بر روی امواج ناامیدی، از طریق ویرانی های اجتماعی ناشی از بحران، در حال رشد است. لایه های قابل توجهی از خرده بورژوازی رانده شده از قشر خود و حتی کارگران سرخورده از چپ ِ خودخوانده را، بسوی خود جذب کرده است، چپی که با هر آنچه سرمایه دیکته میکند، همیشه همراهی کرده است. دولت ِ « چپ » به طور سیستماتیک به وعده های انتخاباتی خیانت کرده و کار سنتی دست راستی ها را انجام میدهد، و نتیجتا چنان موقعیتی را فراهم میکند که، صحبت های عوامفریبانه، « چپ » تلقی میشوند. با این حال، راست اقتدارگرا تجسم اعتراض و مخالفت با شرایط حاکم و نهادهای قدرت نیست، بلکه بر عکس، وظیفه آنها حاد کردن اختلافات در درون طبقه کارگر میباشد. با انجام این کار، آنها همه شخصیت های اقتدارگری که ضعف خود را با پرخاشگری در برابر ضعیف تر ها جبران کند، بسوی خود جذب میکنند. راست اقتدارگرا ممکن است از چپ رفرمیست در میزان ایدئولوژی ناسیونالیسم و نژادپرستانه متفاوت باشد، اما دستور العمل پوپولیستی آنها برای « خروج » از بحران، در نهایت، بسیار متفاوت از هم نیست. هر دوی دستور العمل ها، بصورتی محکم بر پایه و اساس سرمایه داری بنا شده اند: خروج از یورو، حمایت از تولیدات داخلی، مداخله دولت و دفاع از « حاکمیت ملی » که بعضا بسیار هم مورد ستایش قرار میگیرد.

پاسخ واقعی: مبارزه و سازمان دهی طبقاتی

پرولتاریا، که برای چندین دهه، مورد هجوم و حمله قرار گرفته، تلاش میکند که به این تجاوز اجتماعی دشمن طبقاتی خود، یعنی

.....بقیه در صفه بعد

صد سال بزرگداشت روز جهانی زنان



معرفی

در راستای ادای سهم خود به روز بین المللی زنان، ما به بررسی نقش زنان در شروع انقلاب فوریه سال ۱۹۱۷ روسیه میپردازیم. برسی های ما نشان می دهد که زنان طبقه کارگر نه تنها نقش عمده ای در انقلاب ایفا کردند، بلکه از نظر طبقاتی هم، در تقابل با فمنیست های طبقه متوسط روسیه، متشکل در سازمان های مختلف حق رای زنان، که به مخالفت با آنان برخاسته بودند، همان نقش را ایفا کردند. این اتفاقات، تصویر آینه وار از مبارزه در انگلستان بود که در آن کریستابل (Christabel) و مادر او، املین پانکهرست (Emmeline Pankhurst) اتحادیه سیاسی و اجتماعی زنان را رهبری میکردند، اما مبارزه در چارچوب مبارزه طبقاتی علیه سرمایه داری توجه سیلویا پانکهرست (۱) را که در میان زنان در شرق لندن زندگی و کار میکرد، بخود جلب کرده بود.

در طول جنگ جهانی اول، سازمان سیلویا پانکهرست، از فدراسیون حق رای زنان به فدراسیون سوسیالیستی کارگران (۱۹۱۸) تحول یافت، در همین حال در سال ۱۹۱۷، در حمایت از انقلاب فوریه، نشریه او، از زنان متهور به کارگران متهور تغییر نام یافت . این رویه توسط مادر و خواهر او دنبال نشد که از مبارزه برای حق رأي دست کشیدند و مردان را « برای شاه و کشور » روانه سنگر ها کردند که کشته شوند. باز هم، شباهت ها با روسیه قابل تامل اند. بعد از وقایعی که به تفصیل در مقاله زیر گفته شده، زنان طبقه متوسط لیگ برابری زنان روسیه، تظاهرات محکم ۴۰،۰۰۰ نفری، برای درخواست حق رای به زنان را سازمان داد. الکساندرا کولونتای شاهد این ماجرا بود و از اینکه همه سخنرانان فراخوان به حمایت از ادامه جنگ میدادند، دلسرد و نگران شد. در نهایت وقتی توانست صدای خود را به گوش تظاهرکنندگان برساند فراخوان « همه قدرت به دست شوراها » را داد که توسط « اوباشان وطن پرستی که در موارد این چنینی برای حفظ نظم، اجیر میشوند » پایین کشیده شد (۲).

دولت موقت متوجه نفوذ و قدرت تبلیغات وعده حق رأی برای زنان شد (از آنجایکه اصلا مجلسی وجود نداشت، صرفا یک گام نظری بود) و حتی آنها را تشویق به پیوستن به نیروهای مسلح کرد به این امید که آنها بتوانند روحیه ضعیف ارتش روسیه را بالا برده و آنها را برای ادامه جنگیدن متقاعد کنند.

پیشرفت واقعی برای زنان، مجبور بود که تا انقلاب اکتبر منتظر بماند، که نه تنها برای زنان شاغل همان حق مردان را در محل کار و نیز حقوق سیاسی شان به رسمیت شناخت، بلکه طلاق، (که انجامش آسان یافت) مرخصی دوران زایمان، مراقبت از کودکان، و همچنین امنیت شغلی در دوران بارداری را نیز قانونی اعلام کرد. برای پایان دادن به برخی از خرحمالی های کار در خانه، کودکستان و مراکز عمومی ایجاد شد و اموال مشترک در ازدواج (در کنترل مرد) به پایان رسید. اینها بدون نقص نبودند و همچون خود انقلاب برای مدت طولانی دوام نیاوردند. استالین پس از سال ۱۹۲۸، بسیاری از این پیشرفت ها را تا میتوانست از هم گسست.

بعد از آن، پیشرفت آنچنانی را نمی توان برای ۵۱ ٪ از بشریت ثبت کرد. در اوضاع کنونی جهان، خشونت علیه زنان به طور چشمگیری

بقیه در صفه بعد.....

..... بقیه صد سال : از صفحه اول

در همه جا در حال افزایش است. این که در کالج های امریکا در ترم اول، « تجاوز جنسی» به یک چهارم از زنان، اتفاق افتاده باشد یا در آفریقا که در آن ختنه زنان بطور گسترده انجام میگیرد و یا از طریق خشونت مدون کشورهایی همچون عربستان سعودی و ایران که در آن قربانیان تجاوز را سرزنش میکنند، در واقع یک فرهنگ خشونت علیه زنان وجود دارد که ما باید به عنوان بخشی از مبارزه عمومی برای آزادی انسان، بر علیه آن مبارزه کنیم. افزون بر این، فروریختن بسیاری از حکومت ها، تحت فشار فروپاشی اقتصادی و جنگ های نیابتی امپریالیستی، در مکان هایی مانند کنگو، رواندا، اوگاندا، سودان جنوبی، جمهوری آفریقای مرکزی (لیست میتواند ادامه داشته باشد) بدان معنی شده که تجاوز جنسی تبدیل به یک سیاست در جنگ نیز شده است. این برای بوکوحرام و خلافت اسلامی هم صدق میکند، استفاده از تجاوز به کسانی که آنها را به عنوان کافر میشناسند، وقتی که آنها مجبور به « ازدواج » با جنگجویان به عنوان « پاداشِ » کار، نشده باشند. در مقابل این، در این جامعه، خواستار « حقوق » زنان شدن، کافی نیست. خشونت مردان، یک مشکل اجتماعی ست نه یک « مسئله زن ». جنگ طبقاتی در برابر همه جنگها، آرمان همه بشریت است، اما تنها می تواند توسط یک طبقه که در همه جا حضور دارد - طبقه کارگر، انجام گیرد که به تنهایی پتانسیل به پایین کشیدن سرمایه داری را داراست. ما به تغییر در نگرش و همچنین تغییر در نهادها نیاز داریم و تنها طریق دستیابی به آن انقلاب خواهد بود. همانطور که مارکس توضیح داد

.... و برای موفقیت خود آرمان، تغییر انسانها در مقیاس وسیع ضروری است، تغییری که تنها در یک جنبش عملی، یک انقلاب، امکان پذیر است. بنابراین، این انقلاب، نه فقط بدین خاطر ضروری است که طبقهٔ حاکم را نمیتوان به گونه ای دیگر سرنگون ساخت، بلکه بدین دلیل نیز که طبقهٔ سرنگون کننده، فقط در یک انقلاب میتواند خود را از همهٔ کثافات عصرها پاک کند و فراخور جامعه جدید گردد

بنابراین، برای ما، نگاه دوباره به امیدهایی که در انقلاب فوریه روسیه گشوده شد، غوطه ور شدن در دلتنگی ها نیست بلکه گواه این ادعاست که اوضاع می تواند به گونه دیگر باشد ...

انقلاب فوریه ۱۹۱۷

در روز جهانی زن (۲۳ فوریه به سبک تاریخ قدیم / ۸ مارس بسبک امروز) در سال ۱۹۱۷، (۳) زنان کارگر از هر دو خانه و کارخانه به خیابانهای پتروگراد ریختند. پنج روز اعتصاب، تظاهرات و بعدا بیش از ۱۳۰۰ کشته، تزاریسم را از هم پاشید. در این حوادث، صدها هزار نفر از مردان نیز در آن شرکت کردند، اما

« این زنان بودند که در اکثر موارد، این اقدامات را شروع کردند و آنهم در درجه اول زنان کارگر از کارخانه های نساجی. » (۴)

در آغاز فوریه، زمانی که تنها نیمی از مواد غذایی درخواستی، به پتروگراد رسید و عرضه نان در بازار با اختلال روبرو شد دیگر کارد به استخوان زنان کارگر رسید بود.

« در مقابل مغازه ها و نانوایی ها صف های طولانی کشیده شده بود. زمستان طاقت فرسا و بی سابقه، حضور خود را اعلام کرده و خیابان ها را با یخ و روی سقف خانه ها، پیاده رو ها و پل های شهر را از برف پوشانده بود. لرزان از سرما، جوانان ژنده پوش، زنان و مردان پیر، بعد از ساعت ها منتظر نان، اغلب با دست خالی به خانه خود میرفتند. کمبود غذا جوش و خروشِ حتی بیشتری را در میان توده ها برانگیخته بود. در طول صف، آنها راجع به کمبود نان و اینکه چرا قیمت آن کماکان افزایش میبابد، بحث و گفتگو میکردند؛ آنها میخواستند بدانند که مسئول بدبختی مردم کیست و چه نیازی به جنگ بود. اوکرانا (اداره حراست از نظم و امنیت عمومی) پتروگراد شاهد این بود که در روزهای بحرانی شدید، این صف ها، نیروی همان جلسات انقلابی و تاثیر دهها هزار اعلامیه های انقلابی را داشت. « خیابان ها به باشگاه های سیاسی تبدیل شده بودند. »

برای نیروی کار پتروگراد، جنگ ۲۵۰،۰۰۰ نفر از زنان بیشتری را با خود به ارمغان آورد و در کل تعداد آن به حدود یک میلیون نفر رسید. جنگ این شرایط را به ویژه برای زنان بسیار سخت کرد بسیاری از آنها پس از آنکه مردانشان به جبهه فرستاده شدند، مجبور شدند که در صنایع جنگی با ساعت های کار طولانی استخدام شوند و کماکان از کودکان خود نیز پرستاری کنند، وقت آزاد کمی هم که مانده بود، در صف های طولانی نان و نفت سفید صرف کنند. موضوع نان، جرقه ای بود برای روشن کردن آتش خشم غیر قابل کنترل. چند روز قبل از روز جهانی زنان، نانواها اخراج شده بودند و مغازه های نانوایی سنگسار، اما آنچه این شورش نان را به چیزی بیش از آن تبدیل کرد، این بود که زنان کارگر (به همراهی برخی از مردان)، جلسات توده ای « پر شوری » را برگزار کرده و تصمیم میگیرند که نه صرفا با تظاهرات بلکه با اعتصاب نیز، آن روز را جشن بگیرند. پس از اینکه تصمیم گرفتند که کار را در یکی از کارخانه ها تعطیل کنند، آنوقت به سایر کارخانه ها رفته و گاهی اوقات با پرتاب سنگ به پنجره ها، توجه دیگر کارگران را بسوی خود جلب کردند. مردان و زنان از کارخانه ها برای شرکت در تظاهرات به بیرون ریختند. گفته شده که در آنروز بین ۸۰،۰۰۰ تا ۱۲۰،۰۰۰ کارگر، اکثریت قریب به اتفاق آنها، زنان، دست به اعتصاب زدند و خواستار نان، صلح و پایان تزاریسم شدند. اهمیتی برای طبقه کارگر ندارد، فقط نشانگر این موضوع ست که تا چه اندازه بحران سرمایه داری جدی ست و تا چه حد، از کنترل نمایندگان طبقه سرمایه دار، فراتر رفته است.

در راه اندازی چنین اعتصاب گسترده ای، کارگران زن در برابر رهنمود های تمامی سازمان های سیاسی که فکر میکردند که بسیج یک حرکت کاملا انقلابی هنوز خیلی زود است، ایستادند. آنها واهمه داشتند که چنین حرکتی به شکست منجر شده و سبس سبب تضعیف روحیه شود، و می‌خواستند که این سالگرد سوسیالیستی را مثل سالهای پیش به تظاهرات رسمی علیه جنگ محدود کنند. البته نه این که زنان کارگر بدون رهبران سیاسی خود بوده باشند. زنان بلشویک، با تشویق لنین، حتی صاحب نشریه خود بودند، رابتونیستا (کارگر زن) که ۷ شماره آن در سال ۱۹۱۴ بچاپ رسید. پس از انقلاب ۱۹۰۵، بیشتر سازمان های سوسیالیستی، بخش زنان خود را مانند انجمن کمک متقابل زنان کارگر، ایجاد کرده بودند (تاسیس ۱۹۰۷) که به انجام « سازماندهی و تبلیغ در میان زنان پرولتاریا در کارخانه » بپردازند. این سازمان، به ویژه ارتباط نزدیکی با کارگران نساجی که پیشگام جنبش سال ۱۹۱۷ شدند را داشت.

در سرتاسر فعالیت خود، آنها از طرف سازمان های زنان سنتی مرفه تر طبقه متوسط، که صرفا خواستار رای برای زنان بودند، مقابله میشدند. سال ۱۹۱۶، در روز جهانی زن، فمنیست های طبقه متوسط لیگ برای برابری زنان و حزب زنان پیشرو، به همه جا سر زدند و پوستر زنان کارگر را برای جلوگیری از اعتصاب پاره کردند. اما در سال ۱۹۱۷ با خشم گسترده، داستان به گونه دیگری بود. اگر چه بشکل سازمانی ضعیف، اما اعضای محافل زنان کارگر در درون طبقه کارگر ریشه دوانده بودند. برخی، مانند آنا اتکینا (که هنوز بلشویک نبود)، در صدور اعلامیه ها که خواستار اعتصاب و تظاهرات بودند، نقش بسزایی داشتند. هر چند نمی توانستند پیش بینی کنند که جنبش به کجا ختم خواهد شد.

زنان کماکان در تحولات ۵ روز آینده نقش مهمی داشتند. آنها از تجربه سال ۱۹۰۵ خود، میدانستند که برای موفقیت، وظیفه کلیدی جذب پادگان ها بود. روند نرم شدن بصورت جدی در ۲۴ فوریه شروع شد. اگر چه بیشتر قزاقها گمارده شده، در ابتدا آنچه به آنها گفته شده بود را انجام دادند، با این وجود در یک یا دو مکان نوعی از اخوت و برادری یا دقیق تر، « خواهری »، اتفاق افتاد. دوباره به طور عمده، این زنان بودند که بطرف سربازان رفته، سرنیزه آن‌ها را گرفته و در مورد نداشتن نان، با آنها صحبت کردند و در مورد اینکه مردانشان در جبهه بوده و غیره به آنها توضیح دادند، هدف آنها شرمگین کردن سربازان راجع به نقشی که داشتند بود. اینها، کارگر افتاد و بخش عمده سربازان به تدریج به انقلاب پیوستند.

حالا روسیه، صاحب نه یک دولت جدید بلکه دو دولت بود. اولی، دولت موقت بود که توسط اعضای مجلس قدیم (دوما) راه اندازی شده بود که با سیستم رای گیری متقلب تزار انتخاب شده بود. و آن دیگری شوراها بود. با این حال حتی شوراهای اولیه، از آنجائیکه بسیاری از کارخانه ها هنوز نمایندگان (برخی حتی دوباره تشکیل یافتن شورا ها را نشنیده بودند) خود را نفرستاده بودند، نماینده واقعی نبودند. سربازان بیش از حد نمایندگی شده بودند. در نتیجه شوراهای اولیه تحت تسلط منشویکها و سوسیالیست انقلابیونی بودند که می خواستند « جنگ تا پیروزی » ادامه یابد (کرنسکی) در نتیجه رهبری انقلاب را به طبقات دارا در دولت موقت سپرده بودند. طبقه کارگر انقلابی هنوز بر علیه این باید مبارزه میکرد.

زنان کارگر باید در دو جبهه مبارزه میکردند. با وجود اینکه ۴۰ درصد پرولتاریای پتروگراد را تشکیل میدادند، با وجود اینکه نقش بسیار مهمی در انقلاب ایفا کرده بودند، حتی یک نماینده زن در اولین شورا حضور نداشت. انقلاب طبقه کارگر تازه شروع شده بود ...

سازمان کارگران کمونیست مارس ۲۰۱۷

(۱) leftcom.org

(۲) Cathy Porter Alexandra Kollontai (Virago 1980) p.239

(۳) روز زنان به عنوان یک ایده از حزب سوسیالیست امریکا در ۱۹۰۸ -۹ برای برگذاری به جشن اعتصاب زنان کارگر شروع شد و زمانی « بین المللی » شد که لوئیز تسایتز و کلارا زتکین در ۱۹۱۱ در دومین کنفرانس بین المللی زنان کارگر در کپنهاگ پیشنهاد گرامیداشت چنین روزری را دادند. زنان روسی برای اولین بار آنرا در یک تظاهرات علیه جنگ در سال ۱۹۱۳ جشن گرفتند (به طوری که در سال بعد پلیس تزار سازمان دهندگان آنرا برای جلوگیری از تکرار دستگیر کرد). بنابراین به جشنواره طبقه کارگر روسیه مانند روز اول ماه مه و نهم ژانویه (سالگرد یکشنبه خونین ۱۹۰۵) تبدیل شد.

(۴) تمامی نقل قول ها از کتاب انقلاب دوم روسیه، نوشته بردزهالف E.N Burdzhalov (ترجمه انگلیسی توسط دونالد جی رالی، انتشارات دانشگاه ایندیانا، ۱۹۸۶) میباشد.

.....بقیه بیانیه اول ماه مه از صفه اول

بورژوازی، پاسخ مناسبی دهد: اقلیتی از کارگران - که اغلب به تحت ستم ترین بخش های طبقه ما تعلق دارند، جنگ مصمم و شجاعانه ای را شروع کرده اند، (به عنوان مثال اعتصاب در بخش تدارکات ایتالیا). بسیاری از این مبارزات درخارج و بر علیه کنترل اتحادیه های صنفی سنتی، شکل گرفته اند، سازمان هائی که به نمایندگی از سرمایه داری، بوضوح بیشتر و بیشتر، در مکانیسم مدیریت و کنترل طبقه کارگر، ادغام شده اند. این مبارزات اغلب، وحشیانه ترین روش های استثمار و ستم را کاهش میدهند، اما گروه های سیاسی که آنها را رهبری میکنند، ولو اینکه اتحادیه رادیکال نیز باشند، در فاز اول از مبارزه، فراتر از موفقیت (جزئی) در درون چارچوب و چشم انداز اتحادیه ای، باقی می مانند. چارچوبی که ضرورتا محدود بوده و مانع جهش به سطح سیاسی که نیازمند مقابله با سرمایه است، میشود. بحران، که ناسازگاری منافع میان پرولتاریا و بورژوازی را برجسته کرده است، نیازمند مبارزه طبقاتی نه در یک چارچوب اتحادیه ای، که چارچوب کلی سرمایه داری را می پذیرد، بلکه در چشم انداز کمونیستی میباشد که از اساس با جامعه بورژوایی در تضاد است.

۱۹۱۷: الهام بخش و منبع درس آموزی

دقیقا یک صد سال پیش، در میان یک جنگ جهانی، پرولتاریای انقلابی روسیه، بخشی از زنجیره سرکوب پرولتاریا و محرومان جهان را که توسط سرمایه داران اعمال میشد، شکست. پرولتاریا در بعد سیاسی، با ارگان های قدرتی که بر دموکراسی مستقیم شوراها متکی بودند، خود را در حزب بلشویک سازمان داد. انقلابیون روسی می دانستند که اگر انقلاب « آنها » منزوی بماند، اگر طبقه کارگر کشورهای دیگر، بویژه کشورهای پیشرفته، با بورژوازی خودی گسست نکنند، انقلاب آنها شکست خواهد خورد. متاسفانه، چنین هم شد. البته، اشتباهات سیاسی جدی و سوء برداشت های غم انگیز از مفهوم کلمه «سوسیالیسم» هم در این میان کم نبودند. همچنین، در برخورد با یک موقعیتی که تا آن موقع هرگز در تاریخ اتفاق نیفتاده بود - به جز تجربه درخشان اما بیش از حد کوتاه کمون پاریس در سال ۱۸۷۱، غالبا دیدگاه روشنی نسبت به آن وجود نداشت.

تجربه انقلابی روسیه، در روند انحطاط خود، همراه با شادی مرتجعین به یک ضد انقلاب آشکار و عیان، سرمایه داری دولتی در لباس سوسیالیسم مبدل شد. این امر به دلیل مشکلات عظیم و حتی ماورای توان انسان که پرولتاریای روسیه باید به تنهایی با آن دست و پنجه نرم میکرد، ممکن گردید. ما اکتبر ۱۹۱۷ را بخاطر سانتیمانتالیسم رقت انگیز بیاد نمی آوریم، بلکه به این نکته اشاره داریم که این تجربه نشان داد که برپایی یک جهان دیگر، ممکن است.

تجربه انقلاب روسیه نشان داد که قیام پرولتری منزوی در یک کشور واحد، نمی تواند بقا پیدا کند، ما تنها می توانیم برعلیه سرمایه داری (به عنوان یک سیستم جهانی) در سطح بین المللی مبارزه کرده و بر آن غلبه کنیم .اولین تلاش برای ورود به یک دنیای جدید، شکست خورد، اما هیچ کسی نمیتواند مدعی شود که اوضاع برای همیشه چنین خواهد ماند. این کار اولیه یک سازمان کمونیستی ست که نگذارد تجربه خود رهائی کارگران بفراموشی سپرده شود و همزمان به محدودیت های آن هم اشاره کند. فقط با یادگیری و بسط دیدگاهی که یک صد سال پیش، توانست پرولتاریای آگاه به منافع طبقاتی خود را در همه کشورها به اشتیاق در آورد و رهبری آنرا بدست بگیرد، ما میتوانیم به روند بدتر شدن زندگی مان، تخریب غیر قابل برگشت محیط زیست، جنگ های امپریالیستی با فجایع تراژیک و مرگبارش، پایان دهیم.

کمونیسم یا بربریت، انتخاب دیگری نیست

بیانیه اول ماه مه گرایش کمونیست انترناسیونالیستی، اردیبهشت ۱۳۹۶

مبارزهٔ طبقاتی

تنها راه رهائی

لطفا برای اطلاعات بیشتر راجع به سیاست های

گرایشِ کمونیستِ انترناسیونالیستی

با آدرس های زیر تماس گیرید

Address
CWO, BMO London, WC1N 3XX
uk@leftcom.org
http://www.leftcom.org